



نشانه‌شناسی امنیت سیاسی ایران در حال گذار

زهره پوستین چی^۱، ابراهیم متقی^۲، عبدالله عراقی^۳

چکیده

امنیت‌سازی در ایران در زمره ضرورت‌های کنش راهبردی محسوب می‌شود. امنیت را می‌توان به مثابه «کسری کنش راهبردی» بسیاری از کشورهای خاورمیانه دانست. ایران نیز در زمره واحدهای سیاسی تلقی می‌شود که در سال‌های دهه ۱۹۷۰ تاکنون همواره از چالش بی‌ثباتی و کاهش امنیت رنج برده است. در چنین شرایطی لازم است تا سازوکارهای مربوط به امنیت‌سازی در ایران مورد توجه قرار گیرد. توضیح اینکه امنیت مفهومی موسع داشته و چندین متغیر تأثیرگذار در حوزه سیاست اجتماعی، ساخت داخلی و عرصه منطقه‌ای را شامل می‌شود. هر یک از شاخص‌های امنیت سیاسی از این جهت اهمیت دارد که زمینه لازم برای «همبستگی در ساختار داخلی» را به وجود می‌آورد. کشورهای آنسجام، همبستگی و همدلی در عرصه سیاست داخلی برخوردار باشند، طبیعی است که دارای رویکرد و انگاره‌های قوی‌تری برای اقتدار ملی خواهند بود. هرگونه اقتدار سیاسی را می‌توان به مثابه بخشی از معادله کنش اجتماعی دانست که منجر به همبستگی جامعه و همراهی آنان با اولویت‌های ساخت سیاسی می‌شود. پرسش اصلی مقاله آن است که «نشانه‌شناسی امنیت سیاسی ایران در حال گذار کدام است و چگونه حاصل می‌شود؟» فرضیه مقاله به این موضوع اشاره دارد که «نشانه‌شناسی امنیت سیاسی ایران در حال گذار از طریق سازوکارهای مربوط به انسجام، مشارکت، اقتدار، نفوذ اجتماعی، کارآمدی و اثربخشی در روند بحران‌های اجتماعی حاصل می‌شود. در تنظیم مقاله از روش تحلیل داده‌ها و عینیت‌های اجتماعی سال‌های پس از دفاع مقدس استفاده می‌شود.

واژگان کلیدی: امنیت سیاسی، انسجام اجتماعی، مشارکت، اقتدار، مشروعیت و اثربخشی.

۱. دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب (نویسنده مسئول) z_poustinchi@azad.ac.ir

۲. استاد تمام دانشگاه تهران emottghi@ut.ac.ir

۳. استادیار پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس



مقدمه:

ایران در زمره کشورهای مسحوب می‌شود که در «نوار کمربند شکننده» قرار دارد. بخش قابل توجهی از کشورهای جنوب غرب آسیا با این ویژگی روبرو بوده و به همین دلیل با نشانه‌هایی از بحران سیاسی و امنیتی روبرو می‌باشند. نظریه پردازانی از جمله «ساموئل هانتینگتون»، «ریچارد لیتل» و «باری بوزان» با تحلیل ویژگی کشورهای در حال گذار به این موضوع توجه و اشاره دارند که کشورهای در حال گذار با نشانه‌هایی از بحران ساختاری و کارکردی روبرو می‌باشند.

انتخابات تیرماه ۱۴۰۳ در شرایطی برگزار شد که شرایط برای افزایش مشارکت عمومی شهروندان به وجود آمد. از سال ۱۳۹۶ به بعد نشانه‌هایی از چالش امنیتی فراروی ساختار سیاسی ایران قرار گرفت. چنین چالش‌هایی عموماً ماهیت اقتصادی و اجتماعی دارد. برخی از بحران‌های سیاسی، سیاست خارجی و حکمرانی را می‌توان در زمره عوامل موثر در ظهور و گسترش چالش‌های اجتماعی فزاینده دانست که چالشی برای امنیت سیاسی محسوب می‌شود.

واقعیت‌های امنیت سیاسی بیانگر آن است که اینگونه چالش‌ها به لحاظ ابعاد جغرافیایی، نوع شعارهای سیاسی و نشانه‌هایی از بیگانگی هویتی متمایز از گونه‌های دیگر اعتراض سیاسی بوده است. امنیت سیاسی در شرایطی به وجود می‌آید که زمینه برای انسجام‌بخشی ساخت اجتماعی، گروه‌های هویتی، مجموعه‌های نسلی، قالب‌های ادراک نخبگان حکومتی و سازوکارهای مدیریت گروه‌های شهری به گونه‌ای شکل گیرد که زمینه برای همبستگی ساختاری و کارکردی عناصر امنیت‌ساز به وجود آید.

بررسی‌های انجام شده بیانگر این واقعیت است که تقویت امنیت سیاسی در جمهوری اسلامی مربوط به شرایطی است که اولاً زمینه‌های ثبات سیاسی و اجتماعی به وجود آید. عوامل متعددی در شکل‌گیری ثبات سیاسی نقش‌آفرین هستند. نظام‌های سیاسی که از نهادهای باثبات و قواعد نسبتاً پایدار در حوزه امنیت سیاسی برخوردارند، به سطح بالاتری از ثبات سیاسی نائل می‌شوند. در این پژوهش تلاش می‌شود تا تاثیر چهار متغیر «ثبات»، «مشارکت»، «مشروعیت»، «انسجام» و «نفوذ» بر موضوع امنیت سیاسی مورد توجه و بررسی قرار گیرد.

مقابله با گروه‌های شهروندی و بهره‌گیری از «راهبرد کنش پرشدت» هیچگاه نمی‌تواند مطلوبیت‌های نظام سیاسی را در جهت ارتقای سطح امنیت سیاسی و راهبردی افزایش دهد. در شرایط موجود نشانه‌هایی از بحران‌سازی در محیط پیرامونی علیه ایران و جبهه مقاومت در حال شکل‌گیری است. ضرورت‌های امنیت سیاسی ایجاب می‌کند که از سازوکارهای موثر برای مقابله



با این گونه از تهدیدات استفاده شود. هر گاه نفوذ سیاسی وجود داشته باشد، در آن شرایط زمینه برای همکاری و کنش مبتنی بر هم‌تکمیلی بازیگران به وجود می‌آید (باتیمور و برتون، ۱۳۹۲: ۸۸). نفوذ سیاسی و اجتماعی را می‌توان در زمره عوامل دیگری دانست که امنیت سیاسی کشورها را افزایش می‌دهند. موضوع مربوط به مشارکت؛ ارتباط مستقیم با نهادهای سیاسی دارد. اگر کشوری دارای نهادهای سیاسی پایدار، باثبات و قاعده‌مند باشد، در آن شرایط به سطح بالاتری از ثبات و امنیت سیاسی ارتقا می‌یابد. انسجام سیاسی در زمره عوامل دیگری محسوب می‌شود که می‌تواند به ثبات کشورها کمک کند. کشورهایی که از قابلیت نهادی و ساختاری برخوردارند، سطح بالاتری از ثبات سیاسی را عهده‌دار خواهند بود (ایوبی، ۱۳۷۷: ۹۲).

نتایج حاصل از پژوهش که در این مقاله منعکس شده بیانگر آن است که اولاً، ثبات سیاسی در ایران ماهیت شکننده دارد. علت اصلی آن را باید در محدودیت اثربخشی و کارآمدی نهادهای مشارکتی و همکاری جویانه نخبگانی دانست. ثانیاً، ضریب مشارکت سیاسی نهادمند محدود بوده و در بسیاری از دوران‌های تاریخی با افزایش روند مشارکت سیاسی، زمینه برای کاهش امنیت ساختاری به وجود می‌آید. در این فرآیند نقش انسجام سیاسی و اجتماعی اهمیت قابل توجهی دارد. به هر میزان که انسجام افزایش یابد، ضریب امنیت سیاسی کشور نیز بیشتر خواهد شد.

۱. ویژگی‌های ساختاری و کارکردی ایران در حال گذار

ایران در زمره کشورهای در حال گذار محسوب می‌شود. این گونه واحدهای سیاسی عموماً با چالش‌های اجتماعی روبرو بوده و این امر ضریب امنیت سیاسی آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در نگرش نظریه‌پردازان توسعه و امنیت سیاسی، به هر میزان کشورها در مدار تغییر سیاسی و اجتماعی قرار گیرند، به همان میزان با نشانه‌هایی از بحران و تغییرات ساختاری روبرو می‌شوند. ایران در زمره کشورهای است که نه تنها نشانه‌هایی از تغییرات نسلی را تجربه کرده، بلکه با چالش‌هایی همانند مهاجرت، افزایش جمعیت، کمبود منابع و تحریم‌های اقتصادی شکننده و پرمخاطره روبرو شده است.

هر یک از مؤلفه‌های یاد شده را می‌توان در زمره عواملی دانست که ثبات و امنیت سیاسی کشور را تحت تأثیر قرار می‌دهد. ثبات سیاسی در زمره ضرورت‌های ساختار حکومتی هر کشوری محسوب می‌شود. ثبات سیاسی در شرایطی اهمیت پیدا می‌کند که نشانه‌هایی از تحول فرهنگی در تمامی حوزه‌های جغرافیایی مشاهده شده و زمینه برای تغییر در نقش سیاسی و اجتماعی گروه‌های



نسلی، گروه‌های هویتی و گروه‌های جنسیتی را فراهم آورده است. نشانه‌های چنین تغییر و کنش اعتراضی را می‌توان در اعتراضات سیاسی و بحران اجتماعی سال ۱۴۰۱ مورد توجه قرار داد. امنیت سیاسی در زمره ضرورت‌های بنیادین هر کشوری محسوب می‌شود. امنیت در شرایطی ایجاد می‌شود که تهدیدات قابل کنترل بوده و زمینه بازتولید قالب‌های کنش اجتماعی در قالب الگوهای هنجاری وجود داشته باشد. امنیت سیاسی مربوط به شرایطی است که اولاً نظام سیاسی در فضای امنیت و ثبات قرار داشته باشد. ثانیاً نهادهای سیاسی از مشروعیت، کارآمدی و اثربخشی برخوردار باشند. ثالثاً الگوی کنش سیاسی ماهیت مسالمت‌آمیز، قانونی و حقوقی داشته باشد. در چنین شرایطی ضریب امنیت سیاسی کشور افزایش بیشتری پیدا خواهد کرد (پپرو، ۱۳۸۰: ۹۲).

۱-۱. تورم و چالش‌های اقتصادی

اصلی‌ترین شاخص مخدوش کننده امنیت سیاسی و اجتماعی ایران را تورم و چالش‌های اقتصادی شامل می‌شود. نیروهای اجتماعی در حال گذار عموماً با چالش‌های ساختاری روبرو می‌شوند. این گونه چالش‌ها به ساخت سیاسی منتقل شده و امنیت عمومی کشور را تحت تأثیر قرار می‌دهد. هر یک از مجموعه‌های یادشده تحت تأثیر شاخص‌های مربوط به ایده‌های نو قرار گرفته و از قابلیت لازم برای تغییر اجتماعی برخوردارند.

شاخص‌های امنیت سیاسی ایران در روندهای کنش سیاسی و اجتماعی گروه‌های شهروندی قرار گرفته و این امر منجر به چالش‌های درون‌ساختی شده است. واقعیت‌های جامعه ایران بیانگر آن است که ثبات سیاسی ارتباط مستقیمی با شکل‌بندی‌های اقتصادی کشور و نشانه‌هایی از تحول فرهنگی دارد. نوسازی زمانی حاصل می‌شود که جامعه بتواند موقعیت خود را در فضای بازتولید شرایط اقتصادی، ضرورت‌های همبسته‌ساز در کنش اجتماعی و امنیت وجودی را بازتولید کند. شکل‌بندی ساختار اجتماعی، سیاسی و امنیتی ایران به گونه‌ای است که بسیاری از نشانه‌های چالش اقتصادی بر ذهنیت، ادراک و الگوی رفتاری شهروندان تأثیر گذار خواهد بود. دغدغه‌های رشد اقتصادی، تأثیر خود را بر ثبات سیاسی ایران به جا می‌گذارد. در هر جامعه‌ای که رشد اقتصادی شکل گیرد، زمینه برای ظهور برخی از چالش‌ها همانند رانت‌گرایی، شکاف طبقاتی، حاشیه‌ای شدن طبقه متوسط و نادیده گرفتن مفاهیمی همانند رفاه اجتماعی وجود خواهد داشت. در انگاره نظریه پردازانی همانند اینگلههارت، اگر ایران دارای شکل‌بندی‌هایی از ثبات سیاسی، اقتدار ساختاری و رهبران پوپولیست باشد در آن شرایط زمینه برای عبور از بحران‌های گذار فراهم



خواهد شد. به این ترتیب نظام سیاسی ایران، برای عبور از چالش‌های عصر موجود نیازمند نیل به نشانه‌هایی از ثبات سیاسی و ساختاری خواهد بود. اگر اقتصاد سیاسی ایران با چالش‌هایی همراه شود در آن شرایط امکان کنش ارتباطی جامعه و ساختار سیاسی به حداقل ممکن کاهش می‌یابد.

۲-۱. گسست اجتماعی و بیگانگی سیاسی

تبیین نشانگان امنیت سیاسی از این جهت اهمیت دارد که می‌تواند زیرساخت‌های لازم برای ثبات سیاسی، مشارکت اجتماعی و انسجام ساختاری را فراهم آورد. امنیت سیاسی بخشی از ضرورت‌های تداوم هر ساختار سیاسی خواهد بود. کشوری که ضریب امنیت ملی خود را از دست بدهد، در زمره دولت‌های ناتوان قرار گرفته و بخشی از حاکمیت خود را از دست می‌دهد، بنابراین اهمیت پژوهش درباره امنیت سیاسی از این جهت مورد توجه قرار می‌گیرد که ارتباط مستقیم با ثبات سیاسی، مشارکت اجتماعی، انسجام ساختاری، اقتدار حاکمیتی و مدیریت کنش خواهد داشت (بیگدلو، ۱۴۰۰: ۶۵).

۳-۱. تغییرات هنجاری و انقلاب فناورانه

جامعه شبکه‌ای و تحول در انقلاب ارتباطی را می‌توان در زمره عواملی دانست که می‌تواند نشانه‌هایی از بحران، گسست و چالش‌های اجتماعی را برای کشورهای در حال گذار ایجاد کند. ایران در زمره کشورهای محسوب می‌شود که با چالش تغییرات اجتماعی، هنجاری و فرهنگی روبرو شده است. افزایش جمعیت و رشد شهرنشینی در زمره نشانگان اصلی چالش‌ساز برای امنیت سیاسی کشور محسوب می‌شود. تغییرات هنجاری تحت تأثیر موج سوم انقلاب فناورانه انجام شده و این امر شکل جدیدی از بحران را منعکس می‌سازد.

۴-۱. تغییرات نسلی و بحران هویت

بسیاری از واقعیت‌های جامعه ایران نشان می‌دهد که ثبات سیاسی دستخوش دگرگونی‌هایی در سال آینده نیز خواهد بود. واقعیت آن است که متولدین دهه ۱۳۴۰ شرایط اقتصادی و اجتماعی بهتری در مقایسه با متولدین دهه ۱۳۶۰ به بعد داشته‌اند. دگرگونی‌های تکنولوژیک تأثیر خود را بر قالب‌های ذهنی و ادراکی شهروندان به‌جامی گذارد. جامعه ایرانی نشانه‌هایی از تحول تکنولوژیک را تجربه کرده است. هر گونه تحول سیاسی و اجتماعی می‌تواند تحت تأثیر



قالب‌های کنش شهروندانی باشد که روابط اجتماعی براساس فناوری‌های ارتباطی نسل جدید را آزموده است.

باتوجه به بسیاری از ناپیوستگی‌های موجود در تغییرات شاخص اقتصادی و رفاهی ایران می‌توان به این جمع‌بندی رسید که نسل موجود با وضعیت مبهم و ناپایداری از منظر امنیت اجتماعی، اقتصادی و زندگی شهروندی خواهد داشت. تحریم اقتصادی یکی از عواملی محسوب می‌شود که چشم‌انداز مثبتی در اقتصاد سیاسی ایران نخواهد کرد. چالش‌های اقتصادی و تغییرات فرهنگی تأثیر متقابل بر یکدیگر به‌جا گذاشته و قادر خواهند بود تا ثبات سیاسی ایران را دستخوش دگرگونی کنند (بینگهام و آلموند، ۱۳۷۵: ۲۸).

هر کشوری برای بقا سیاسی و ساختاری خود نیازمند نشانه‌هایی از «ثبات سیاسی» و «ثبات ساختاری» خواهد بود. ثبات به مفهوم شرایطی است که تغییرات اجتماعی تأثیر چندانی در مشروعیت و کارآمدی حکومت‌ها به‌جا نگذارد. کشورهایی که در فرآیند توسعه اجتماعی، سیاسی و اقتصادی قرار می‌گیرند، عموماً با نشانه‌هایی از بی‌ثباتی روبه‌رو می‌شوند. ایران در سال‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی با دو شاخص بحران‌ساز روبه‌رو بوده است.

شاخص اول مربوط به روندهای توسعه اجتماعی و اقتصادی در داخل کشور بوده که زمینه جابه‌جایی و تغییرات اجتماعی را فراهم آورده است. شاخص دوم تابعی از تحریم‌های اقتصادی آمریکا و کشورهای غرب در برابر سیاست‌های عمومی ایران بوده که مازاد لازم برای تامین نیازهای عمومی جامعه ایران را با محدودیت همراه کرده است. هر یک از دو نشانه یاد شده را می‌توان در زمره عواملی دانست که بر ضریب ثبات سیاسی ایران تأثیر به‌جا می‌گذارد.

در دوران موجود، این انگاره وجود دارد که ساخت سیاسی و اجتماعی ایران با نشانه‌هایی از بحران‌های فزاینده و تصاعدی‌بند روبه‌رو شده است. سرویس‌های اطلاعاتی و رسانه‌های ارتباطی جهان غرب عموماً تلاش دارند تا زمینه لازم برای آشوب‌سازی در ساخت اجتماعی ایران را به وجود آورند. چالش‌های فرهنگی و قالب‌های هنجاری نوظهور را می‌توان در زمره عواملی دانست که گذار اجتماعی از فرهنگ سیاسی ایران را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد (پوستین چی، ۱۳۸۹: ۴۲).

مقابله با چنین تهدیداتی نیازمند بهره‌گیری از راهبردها و سازوکارهایی است که زمینه لازم برای «تقویت امنیت سیاسی جمهوری اسلامی ایران» را فراهم آورد. تقویت امنیت سیاسی در شرایطی حاصل می‌شود که اولاً توسعه اجتماعی به‌گونه موثر شکل گرفته و در فرآیند توسعه زمینه برای فعال شدن گسل‌های هویتی، طبقاتی، منزلتی، قومی، مذهبی و اجتماعی به وجود



نیاید. ثابا امنیت سیاسی در شرایطی حاصل می‌شود که جابه‌جایی قدرت تاثیر چندانی بر معادله ثبات سیاسی کشور به جا نگذارد. نکته سوم آنکه هرگونه تغییر در الگوی کنش کارگزاران مبتنی بر نشانه‌هایی از مشارکت می‌باشد.

۲. کارویژه نظم سیاسی در روند امنیت سازی

هر نظام سیاسی، به دنبال حداکثرسازی فرآیندهای امنیت سیاسی یعنی ثبات، مشارکت، انسجام و نفوذ حاکمیتی خواهد بود. امنیت سیاسی ایران را می‌توان در ابعاد کنش مشارکتی، رضایت اجتماعی و دفاع از قالب‌های هنجاری مورد توجه و سنجش قرار داد. در هر دوران تاریخی شکل خاصی از مشارکت سیاسی و اجتماعی به وجود می‌آید. فرهنگ سیاسی ایران بیانگر آن است که زمینه برای تغییرات نسلی به وجود آمده و هر نسل تلاش می‌کند تا اهداف راهبردی جدیدی را شکل دهد (حاجی یوسفی، ۱۳۸۴: ۱۰۸).

راهبردهای تقویت امنیت سیاسی به عنوان بخشی از سازوکارهایی محسوب می‌شود که می‌تواند زمینه‌های همکاری متقابل شهروندان را به وجود آورد. هرگونه تحول سیاسی در جامعه ایران، انعکاس شکل خاصی از رقابت‌های اجتماعی و تلاش برای کسب و حداکثرسازی قالب‌های هنجاری نوظهور است. هرگونه اعتراض عمومی انعکاس انتظارات تامین نشده گروه‌های اجتماعی است که می‌تواند ابعاد پیچیده‌تری را پیدا نماید. اعتراضات سیاسی در شرایطی به وجود می‌آید که چالش‌های اقتصادی با محدودیت‌های اجتماعی پیوند یابد (خسروی و شهسواری فرد، ۱۳۹۵: ۱۹۸).

۱-۲. نهادینه‌سازی مشارکت سیاسی

اصلی‌ترین کارویژه هر نظام سیاسی را باید در اتخاذ سازوکارهایی برای نهادینه‌سازی مشارکت سیاسی دانست. هرگونه مشارکت سیاسی ارتباط مستقیم و در هم تنیده‌ای با ثبات سیاسی و دوام ساختاری حکومت‌ها دارد. هرگونه تصمیم‌گیری و سیاستگذاری نیازمند شکل خاصی از کنش ارتباطی جامعه و حکومت است. در این شرایط، گروه‌های شهروندی به هر میزان که از قابلیت بیشتری برای مشارکت قانونمند و نهادینه شده برخوردار شوند، به همان میزان در آن جامعه ثبات و امنیت سیاسی افزایش بیشتری ایجاد می‌شود. نظریه پردازانی همانند «جاکوبوسکا و کانیاستی» به این موضوع اشاره دارند که مشارکت مردم رابطه مستقیم و در هم تنیده با ضریب امنیت سیاسی کشور دارد (Jakubowska & kaniasty, 2015: 73).



چنین فرآیندی می‌تواند معادله قدرت و الگوی کنش ارتباطی شهروندان در فضای اجتماعی و ساختاری را بازتولید نماید. در این نوع مشارکت همه افراد، گروه‌های اجتماعی و ملت‌ها در موضوعات سیاسی و اجتماعی خود حساسیت داشته و تمایل به مشارکت و نقش‌آفرینی خواهند داشت. هر گونه مشارکت تابعی از شکل‌بندی ساختاری کشور بوده و نتیجه آن را می‌توان در نشانه‌هایی از امنیت‌سازی مورد جستجو و توجه قرار داد. مشارکت سیاسی عامل اصلی تاثیرگذاری جامعه بر نهادها و شکل‌بندی‌های رفتاری خواهد بود.

نقش‌یابی مشارکت سیاسی در روند امنیت‌سازی از این جهت اهمیت دارد که گروه‌های شهروندی با مسئولیت اداره امور آشنایی پیدا می‌کنند. امروزه در بسیاری از کشورها، ابتکارات گسترده‌ای در جهت دخالت دادن شهروندان در روند حاکمیت و تصمیم‌گیری‌های حکومتی به وجود آمده است. اصول این ابتکارات مبتنی بر مشارکت شهروندان در یک دموکراسی سالم است تا بدین وسیله، درک بهتری از جامعه در میان مردم حاکم شود. مفهوم اصلی دموکراسی مشارکت است (van der Meer, 2016: 45).

مشارکت سیاسی یکی از شاخص‌های اصلی امنیت‌سازی در جوامع مختلف می‌باشد. هر نسل، سطح خاصی از مشارکت را انتظار دارد. جامعه ایرانی در عصر موجود، مطالبات خود را در حوزه اقتصادی، هنجاری و فرهنگی پیگیری می‌کند. تضادهای سیاسی چندانی با حکومت احساس نمی‌کند. فردگرایی یکی از شاخص‌های اصلی نسل موجود می‌باشد. یک دموکراسی پویا بستگی به چگونگی فعالیت شهروندان در عرصه‌های سیاسی دارد. فضای سیاسی دموکراتیک منجر به رضایت عمومی شهروندی می‌شود.

مشارکت سیاسی عامل اصلی پیوند ساختار، گروه‌های اجتماعی و فرآیندهای تصمیم‌گیری سیاسی کشورها خواهد بود. در فرآیند مشارکت سیاسی، اعضای یک جامعه قادر خواهند بود تا پیوند در هم تنیده‌ای با حاکمین سیاسی خود برقرار نمایند. گروه‌های اجتماعی، احزاب، نهادهای سیاسی و مجموعه‌های شهروندی از این طریق قادر خواهند بود تا بین اهداف و انگاره‌های خود با قالب‌های ساختاری حکومت رابطه متوازن برقرار نموده و از این طریق زمینه برای ثبات سیاسی فراهم خواهد شد.

الگوی کنش مشارکتی شهروندان در هر جامعه‌ای متفاوت می‌باشد. جامعه ایران عموماً از سازوکارهای مشارکت توده‌ای بهره می‌گیرند. مشارکت توده‌ای در زمره بخشی از الگوی رفتاری محسوب می‌شود که زمینه لازم برای همکاری‌های متقابل حکومت، جامعه و ساخت سیاسی را



امکان پذیر می‌سازد. در فضای مشارکت توده‌ای، زمینه برای کاهش تمایل به مشارکت سیاسی و اجتماعی افرادی به وجود می‌آید که با شکل‌بندی و ساختار سیاسی همبستگی هنجاری محدودی دارند.

«جاکوبوسکا و کانیاستی» در مطالعات خود به این موضوع اشاره دارند که هر گونه مشارکت شهروندان در یک جامعه، دارای درجات و انواع مختلفی است که شامل همکاری و همیاری تا همبستگی و انطباق و پذیرش با افراد و جامعه به‌طور کلی می‌شود. همه این اشکال مشارکت بخصوص مشارکت در امور سیاسی در قوام و دوام حیات اجتماعی نقش‌آفرینی مثبت و مؤثری داشته‌اند به این سبب تشویق و ترغیب به مشارکت و تشکیل در فرآیند تحقیق آن همواره مورد توجه مصلحان اجتماعی بوده است (Jakubowska & Kaniasty, 2015: 29).

۲-۲. کنترل انتظارات فزاینده

مفهوم «انتظارات فزاینده» اولین بار از سوی «تد رابرت گار» مورد استفاده قرار گرفت. «گار» در رویکرد خود تلاش داشت تا عوامل اصلی بحران جوامع پیرامونی را تبیین کند. به هر میزان کشورهای در حال گذار در روند رشد اقتصادی و سیاسی بیشتری قرار گیرند، طبیعی است که در آن شرایط با نشانه‌هایی از چالش امنیتی فزاینده روبرو خواهند شد. ایران در زمره کشورهای است که در سال‌های پس از انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی با نشانه‌هایی از بحران جوامع در حال گذار روبرو شده است.

نظریه پردازان امنیت و توسعه به این موضوع توجه و اشاره دارند که هر گونه مشارکت سیاسی به عنوان یکی از راه‌های ارتباطی مردم با دستگاه حکومتی محسوب شده و از این طریق زمینه برای ظهور نشانه‌هایی از ثبات سیاسی و اجتماعی به وجود می‌آید. نظریه پردازانی از جمله «ریورا و سینتوس» به این موضوع توجه و اشاره دارند که نهادهای سیاسی نقش مؤثرتری در جامعه پذیرش شهروندان در مقایسه با مطالبات پراکنده گروه‌های اجتماعی خواهد داشت (Rivera & Santos, 2016: 94).

الگوی کنش شهروندان و چگونگی تمایل آنان به مشارکت سیاسی و اجتماعی با یکدیگر متفاوت است. در این ارتباط می‌توان سرنوشت متفاوتی از ملت‌های جهان را مشاهده کرد که بنا به لوازم و الزامات تاریخی، فرهنگی، دینی، محیطی و تجربه زیستی خود، هر کدام راه ویژه‌ای از مشارکت سیاسی را انتخاب کرده و الگوی خاصی را برای تحقق اهداف خود تجربه می‌کنند. در چنین



شرایطی؛ مرزها و حدود مشارکت، راه‌ها و شیوه‌های مشارکت افراد و عناصر شرکت‌کننده در هر نظام سیاسی متفاوت خواهد بود. گروه‌های اجتماعی به موازات ساختار سیاسی در هر کشوری بر اساس شرایط فرهنگی، اعتقادی، ارزشی، محیطی، تجربه زیستی و هنجارهای اجتماعی خود ایفای نقش می‌کنند (Reidy et al, 2015: 74).

نادیده گرفتن انتظارات گروه‌های شهروندی یکی از عوامل اصلی بحران اجتماعی و اقتصادی در ایران است. گروه‌های شهروندی نیازمند رضایت فردی و جمعی خواهند بود. در چنین شرایطی ثبات سیاسی رابطه مستقیم و در هم تنیده‌ای با معادله همکاری‌های جمعی شهروندان، مشارکت سیاسی و الگوی کنش ارتباطی سازنده و همکاری جویانه خواهد داشت. مشارکت با نشانه‌هایی از همکاری پیوند می‌یابد. نظام‌های سیاسی بدون مشارکت شهروندان قادر نخواهند تا ثبات سیاسی پایدار را به وجود آورده و از طریق زمینه لازم برای همبستگی شهروندی و ساختاری را فراهم آورند (Stekelenburg et al, 2016: 35).

۲-۳. باز تولید اندیشه انتقادی در جامعه شبکه‌ای

جامعه شبکه‌ای زمینه همسطح‌سازی قالب‌های اندیشه‌ای و انتظارات اجتماعی گروه‌های شهروندی در حوزه‌های مختلف جغرافیایی را به وجود می‌آورد. جوامع در حال گذار عموماً دارای نشانه‌هایی از اندیشه انتقادی می‌باشند. علت اصلی اندیشه انتقادی را باید در تفاوت بین «انتظارات ارزشی» و همچنین «دستاوردهای ارزشی» دانست. هر فرد و گروه اجتماعی جامعه در حال گذار عموماً در وضعیت ابهام قرار دارد. بسیاری از گروه‌های شهروندی در فضای «از جا کنده‌گی» قرار گرفته و با نشانه‌هایی از ثبات و تعادل همراه نشده‌اند.

علت اصلی آن است که قالب‌های هویتی شکل خاصی از انتظارات ارزشی متفاوت از الگوهای هنجاری و ساختاری ایران را باز تولید می‌کند. هویت را می‌توان یکی از عوامل اصلی کنشگری گروه‌های اجتماعی دانست. در فضای «از جا کنده‌گی اجتماعی و آرمانی»، نشانه‌های محدودی از تعلق ساختاری وجود دارد. کاستلز در کتاب‌های «قدرت هویت» و «جامعه شبکه‌ای» تلاش دارد تا برخی از چالش‌های اجتماعی و امنیتی کشورهای در حال توسعه را تبیین کند.

هر یک از این تحقیقات انجام شده درباره اندیشه سیاسی، رابطه درهم تنیده با قالب‌های فکری شهروندان جوامع در حال گذار دارد. مانوئل کاستلز را می‌توان معروف‌ترین نظریه پرداز دانست که رابطه بین بحران و ثبات سیاسی، اطلاعات، هویت و زندگی اقتصادی انسان‌ها را مورد بررسی



قرار می‌دهد. کاستلز استاد برجسته برنامه‌ریزی دانشگاه برکلی آمریکا و نویسنده اثر معروف «عصر اطلاعات» تحولات جهانی را در حوزه جامعه شبکه‌ای، هویت، اقتصاد و فرهنگ بررسی می‌کند (کاستلز، ۱۳۸۰: ۸۲).

کاستلز شبکه‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی را عنصر اصلی کنشگری‌های اجتماعی در اواخر قرن ۲۰ دانسته و آثار آن را در شبکه‌های اجتماعی، تغییرات فرهنگی و الگوی کنش اقتصادی مورد پردازش قرار می‌دهد. در نگرش کاستلز منطق شبکه‌ای حاصل تحولات بحران و ثبات سیاسی است. منطق شبکه‌ای تغییرات بسیاری از تولید تجربه، قدرت و فرهنگ به وجود می‌آورد. کاستلز در این اثر، هندسه معرفتی دنیای نو را بر اساس فهم انگاره‌ای متمرکز می‌سازد که ناشی از نقش فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات خواهد بود.

انعطاف‌پذیری اجتماعی و اقتصادی در پارادایم فناوری اطلاعات و ارتباطات تأثیر خود را بر سازمان‌ها، نهادها و الگوی کنش شهروندان به جا می‌گذارد. هر یک از این نشانه‌ها سیستم جدیدی را شکل می‌دهد که تمام نشانه‌های آن را می‌توان در جهانی دیجیتال مورد توجه قرار داد. در این فرآیند، دنیای مجازی شکل می‌گیرد که زمینه لازم برای «تراکم زمان» و «تراکم مکان» را امکان‌پذیر می‌سازد. کاستلز در نهایت به این جمع‌بندی می‌رسد که بحران و ثبات سیاسی از قابلیت لازم برای متحول‌سازی ساخت اجتماعی، اقتصادی و الگوی کنش میان فردی برخوردار خواهد بود (کاستلز، ۱۳۸۰: ۲۵).

۲-۴. ساخت‌یابی فرهنگ مصرفی و نقش گروه‌های سلبریتی

یکی از اصلی‌ترین ویژگی‌های دولت و ساخت سیاسی را باید در نشانه‌هایی از جمله نقش‌یابی فرهنگ اقتصادی، اجتماعی و رفتاری دانست. فرهنگ مصرفی در بسیاری از موارد سبک زندگی ما را شکل می‌دهد. فرهنگ مصرفی مواد لازم برای تولید تخیلات و رویاهایمان را فراهم می‌کند. در این فرآیند، رسانه‌ها نقش محوری ایفا خواهند کرد. رسانه‌ها برای مخاطب، ابزار بسیار تخیل‌برانگیزی هستند و چون فراهم‌آورندگان و تولیدکنندگان محتوا، چیزی غیر از خود افراد نیستند، از اعتمادپذیری بالاتری برخوردارند.

رسانه‌های گروهی به دلیل غیرمستقیم بودن، هر کدام یک یا چند حس انسان را درگیر فرآیند ارتباط می‌کنند و تخیل را برمی‌انگیزانند. کشف ناخودآگاه در روان‌شناسان، جامعه‌شناسی را متوجه فرآیند تخیل در زندگی اجتماعی کرد و از وجود نوعی «زیربنای حقیقی روح جمعی»



آگاه نمود. تخیل از این زمان به بعد، وارد جامعه‌شناسی می‌شود؛ امروزه بیش از ۱۰۰ نهاد در دنیا وجود دارند که به تخیل و کارکردهای اجتماعی تخیل می‌پردازند. «شخصی کردن رسانه» به این ترتیب فراهم می‌آید و بدین سان تخیلات و آرمان‌های فرد را سامان می‌بخشند. شخصی کردن رسانه‌ها از یکسو میزان آگاهی را افزایش می‌دهد و از سوی دیگر فضای تخیل را بسط می‌دهد. بحران سیاسی و اجتماعی ۱۴۰۱ نشان داد که روند توسعه سیاسی ایران نیازمند بهره‌گیری از سازوکارهای حکمرانی خواهد بود. حکمرانی در عصر شبکه‌ای مربوط به شرایطی است که امکان کنترل بازیگران وجود داشته باشد. روند حوادث ۱۴۰۱ نشان داد که جامعه شبکه‌ای با ذهنیت اجتماعی ایران پیوند خورده و زمینه روبرویی با شکل‌بندی‌های ساختاری را به وجود آورده است. امنیت سیاسی در ایران عموماً ماهیت اجتماعی و توسعه‌محور داشته، بنابراین تابعی از الگوی کنش ارتباطی خواهد بود. به هر میزان ساخت اجتماعی از همبستگی هنجاری بیشتری برخوردار باشد، ضریب امنیت سیاسی ایران نیز به گونه مشهودی افزایش بیشتری پیدا می‌کند.

۳. توسعه اجتماعی و امنیت سیاسی

امنیت سیاسی در ایران و هر کشور دیگر در حال گذار بدون توجه به شاخص‌های پیشرفت و توسعه اجتماعی امکان‌پذیر نخواهد بود. توسعه اجتماعی منجر به افزایش ظرفیت ساخت سیاسی و اجتماعی شده و به این ترتیب زمینه برای حداکثرسازی مشارکت و همبستگی ساختاری به وجود می‌آید. امنیت‌سازی در شرایطی حاصل می‌شود که مشارکت سیاسی با ثبات اجتماعی و ساختاری پیوند یابد. بخش قابل توجهی از سازوکارهای تصمیم‌گیری در ایران می‌تواند زمینه شکل‌گیری ثبات و یا بی‌ثباتی اجتماعی را به وجود آورد.

هر گونه توسعه اجتماعی نیازمند ایجاد ثبات سیاسی و همبستگی ساختاری است. توسعه اجتماعی منجر به ارتقای ضریب امنیت ملی می‌شود. توسعه و امنیت پیوند در هم تنیده‌ای برای مقابله با تهدیدات دارند. تصمیم‌گیری درباره الگوی رفتار شهروندان در خیابان، برنامه‌ریزی برای شکل دادن به قالب‌های فکری و ادراکی نوجوانان در حوزه آموزش و پرورش، چگونگی توجه به اقلیت‌ها، آزادی عمل گروه‌های شهروندی در حوزه‌های حاشیه‌ای را می‌توان در زمره نشانه‌هایی از تصمیم‌گیری سیاسی دولت دانست. همگی با تصمیمات سیاسی و سرمایه‌های دولتی گره خورده است (Stockemer, 2014: 25).

هر گونه تصمیم‌گیری درباره موضوعات راهبردی، رابطه متقابل با ضریب امنیت ملی کشور



دارد. بر اساس چنین ادراکی است که نظام‌های سیاسی از ساز و کارهای لازم برای انتقال دانش سیاسی، مهارت‌های سیاسی و قالب‌های انگیزشی بهره گرفته و از این طریق قادر خواهند شد تا زمینه لازم برای همکاری‌های متقابل با نهادهای سیاسی و گروه‌های اجتماعی را شکل دهند. توضیح آنکه تغییرات نسلی یکی از عوامل اصلی شکل‌بندی‌های سیاسی و هنجاری جدید کشورها محسوب می‌شود که با چگونگی قالب‌های ادراکی شهروندان رابطه متقابل را می‌تواند برقرار نماید (Adefisoye & Oluwaseun, 2016: 45).

۳-۱. ضرورت‌های امنیتی توسعه اجتماعی و اقتصادی

روند توسعه اجتماعی و اقتصادی، آثار و پیامدهای خاص خود را ایجاد می‌کند. هر کشوری بر اساس شکل‌بندی‌های ساختاری خود تحت تاثیر فرآیند توسعه، با چالش‌هایی روبرو خواهد شد. عبور از چالش‌های توسعه نیازمند نقش‌یابی مشارکتی و همبستگی راهبردی بازیگران خواهد بود. در روند توسعه، نشانه‌هایی از ابهام امنیتی به وجود می‌آید. علت اصلی ابهام را باید در ظهور و نقش‌یابی نیروهایی دانست که می‌تواند در روند توسعه و افزایش ظرفیت کشورها، چالش‌هایی را برای اقتصاد، ساخت اجتماعی و امنیت ملی کشور به وجود آورد.

این گونه چالش‌ها به عنوان پیامد نوسازی کشورهای در حال گذار تلقی می‌شود. توسعه اجتماعی یکی از ابعاد اصلی پروسه توسعه و بیانگر کیفیت نظام اجتماعی در راستای دستیابی به عدالت اجتماعی، ایجاد یکپارچگی، انسجام اجتماعی، افزایش کیفیت زندگی و ارتقای کیفیت در انسان‌ها است. «مک‌فارلند» بر این مسأله تاکید دارد که توسعه اجتماعی، پیچیدگی سازمان اجتماعی را به گونه‌ای افزایش می‌دهد که انرژی‌ها و خلاقیت انسانی برای تحقق اهداف و خواسته‌های جامعه افزایش یابد.

توسعه اجتماعی پیوند در هم تنیده‌ای با ثبات سیاسی کشورها دارد. هر گاه امنیت و ساخت اجتماعی در وضعیت همپایگی قرار گیرند، زمینه برای ثبات و تعادل به وجود می‌آید. لذا توسعه اجتماعی منجر به ارتقای اهداف مادی و معنایی خواهد شد. اهداف مادی شامل موضوعات اقتصادی، رفاهی و بهداشتی، و عامل معنایی زمینه ساز ارتقای سطح آگاهی‌ها است. هر یک از شاخص‌های یاد شده بخشی از ضرورت‌های ثبات سیاسی و اجتماعی کشورهای درگیر نوسازی و توسعه محسوب می‌شود.



۲-۳. مشارکت اجتماعی و مسئولیت‌پذیری عامه

امنیت سیاسی رابطه در هم تنیده‌ای با نشانه‌های مربوط به توسعه اجتماعی دارد. توسعه و رشد اقتصادی تأثیر خود را در شکل‌بندی امنیتی و انتظارات عمومی گروه‌های شهروندی به جا می‌گذارد. هرگونه مشارکت اجتماعی به‌عنوان تلاشی برای مسوولیت‌پذیری عمومی شهروندان در راستای تحقق اهداف آنان خواهد بود. مشارکت اجتماعی معطوف به افزایش برابری، مشارکت و انسجام گروه‌های اجتماعی برای ارتقای سطح و آرامش است.

در این فرآیند، همهٔ آحاد جامعه می‌بایست از امکانات آموزشی و بهداشتی مطلوبی استفاده نمایند. بنابراین بهره‌گیری از فرصت‌ها در جهت ارتقای قابلیت‌های شهروندی را باید در قالب توسعهٔ اجتماعی دانست. توسعه اجتماعی به مفهوم بهینه‌سازی شرایط عمومی گروه‌های شهروندی خواهد بود. یکی از شاخص‌های اصلی توسعه اجتماعی و اقتصادی را باید در افزایش سطح درآمدهای عمومی و انتظارات گروه‌های اجتماعی دانست.

رفاه مادی در شرایطی حاصل می‌شود که زمینه برای اقلان نیازهای عمومی شهروندان به وجود آید. رفاه مادی می‌تواند نشانه‌هایی از ثبات سیاسی و اجتماعی در هر محیطی از جمله جمهوری اسلامی را فراهم آورد. رفاه مادی معطوف به فرآیندی است که منجر به ارتقای تأمین نیازهای اساسی شهروندانی می‌شود. هرگونه احساس رفاه مادی در نهایت زمینهٔ ارتقای مشارکت عمومی جامعه و افزایش سطح آزادی را امکان‌پذیر می‌سازد.

بنابراین می‌توان تأکید داشت که ثبات و امنیت سیاسی مبتنی بر سنجش تجربی جوامع براساس رفاه مادی و معنوی است. واقعیت آن است که به هر میزان توسعهٔ اجتماعی افزایش پیدا کند، نشانه‌های آن همانند رفاه، آرامش، سرمایهٔ اجتماعی دولت، تحرک گروه‌های اجتماعی و سطح آزادی شهروندان بر مبنای قانون ارتقاء می‌یابد. رفاه عمومی و اجتماعی زیرساخت‌های اصلی رضایت را به وجود می‌آورد. رضایت‌مندی اجتماع تابعی از میزان کارآمدی زمامداران خواهد بود. خلاقیت و رضایت شهروندی را می‌توان براساس تحولات دامنه‌دار و جهش فکری در حوزهٔ اندیشهٔ انسانی دانست. به‌طور کلی خلاقیت حائز یک توانایی در ترکیب عوامل قبلی به سازوکارهای جدید است. به‌عبارت دیگر، خلاقیت عبارت است از چگونگی به‌کارگیری کامل توانایی‌های ذهنی برای ایجاد یک فکر، تولید یک کالا و یا ارائهٔ راه‌حل نو برای مشکلات اجتماعی خواهد بود. خلاقیت فرآیندی ذهنی است که از فرد معینی و در زمان مشخصی دیده می‌شود. نتیجهٔ خلاقیت را باید ایدهٔ نو و چیزی متفاوت از گذشته در حوزهٔ کلامی، ذهنی و کالایی دانست.

۳-۳. کنترل و باز تولید نیروهای گریز از مرکز

تغییر در ساختارها باعث گسسته شدن رفتار و روابط بازیگران و کارگزاران می‌شود. هرگاه جامعه‌پذیری مختل شود نشانه‌هایی از بحران اجتماعی به وجود می‌آید. اگر سازگاری جامعه با نهادهای اجتماعی کاهش پیدا کند در آن شرایط زمینه برای ظهور برخی از آشفتگی‌های اجتماعی و بحران‌هایی به وجود می‌آید که نشانه آن را باید در بی‌نظمی و بی‌سازمانی دانست. بحران ناشی از بسط تخیل صرفاً گروه محدودی را دربر نمی‌گیرد بلکه بحران اجتماعی نوظهور در سطح گسترده و فراگیر را ایجاد خواهد کرد.

به هر میزان ساخت سیاسی کشوری از انسجام و همبستگی فراگیرتری برخوردار باشد، طبیعی است که ضریب امنیت ملی آن کشور افزایش بیشتری پیدا خواهد کرد. امنیت‌سازی بخشی از ضرورت‌های حکمرانی محسوب می‌شود. امنیت با دو انگاره قابل تفسیر است. انگاره اول مربوط به «امنیت سخت‌افزاری» است. توضیح اینکه امنیت سخت‌افزاری ماهیت شکننده داشته و زمینه لازم برای ظهور چالش‌های جدیدتر برای نظام سیاسی را به وجود می‌آورد (کاظمی، ۱۳۷۶: ۶۵). به هر میزان معادله قدرت کشوری افزایش پیدا کند، طبیعی است که عرصه کنش امنیت سخت‌افزاری آن واحد سیاسی به میزان قابل توجهی کاهش خواهد یافت. بنابراین مفهوم اصلی امنیت در عصر جامعه شبکه‌ای را باید پیوند با موضوعات هویتی، قومی، نسلی و ساختاری دانست. هر یک از شاخص‌های یادشده زمینه افزایش ضریب مشارکت، ثبات سیاسی و اثربخشی در محیط اجتماعی را به وجود می‌آورد. امنیت‌سازی در نگرش اجتماعی ماهیت فرهنگی، نسلی، هویتی و جنسیتی دارد.

هرگاه تعادل در زندگی عمومی و اجتماعی با تغییرات سریع و پرمخاطره روبه‌رو شود نشانه‌هایی از بحران را به وجود می‌آورد. بحران اجتماعی مبتنی بر شکل‌گیری برخی از تغییرات و اختلال‌هایی است که در جامعه شکل گرفته و مبتنی بر نشانه‌هایی از عدم سازگاری سازمان‌های اجتماعی با یکدیگر است. بحران‌های اجتماعی دارای سطوح مختلفی بوده و نشانه‌های آن را می‌توان در آشفتگی اجتماعی، بی‌سازمانی اجتماعی و انقلاب اجتماعی مشاهده کرد.

۳-۴. باز تولید نشانه‌های ثبات، مشارکت و توسعه سیاسی

امنیت سیاسی در شرایطی به وجود می‌آید که ساخت اجتماعی کشورها از قابلیت لازم برای تعادل، همکاری و انسجام گروه‌های اجتماعی برخوردار باشند. چنین نشانه‌هایی به مفهوم ارتقای





سطح امنیت و ثبات سیاسی است. ثبات سیاسی مربوط به شرایطی است که ساخت سیاسی و اجتماعی کشورها در وضعیت تعادل قرار داشته باشد. هرگاه نشانه‌هایی از ثبات سیاسی به وجود آید، زمینه برای همکاری نیروهای اجتماعی با ضرورت‌های نظام سیاسی فراهم می‌شود.

نظریه‌پردازانی همانند ساندرز مفهوم مربوط به ثبات و بی‌ثباتی سیاسی در جوامع مختلف را مورد بررسی قرار داده‌اند. ساندرز به این موضوع اشاره دارد که ثبات سیاسی در شرایطی ایجاد می‌شود که نظام حکومتی برای ایجاد تعادل بین نیروهای اجتماعی از سازوکارهای قوه قهریه استفاده نکند. نظریه‌پردازانی همانند گابریل آلموند و جیمز کلمن مفهوم مشارکت سیاسی را در ادبیات توسعه به کار گرفته‌اند. هرگاه ساخت سیاسی جوامع با نشانه‌هایی از انبساط روبه‌رو شود، نقش‌های جدیدی در ساخت سیاسی به وجود می‌آید (کوهن، ۱۳۸۷: ۴۶۵).

آلموند تلاش نمود تا زیرساخت‌های لازم برای ایجاد ثبات و تعادل را در ادبیات نوسازی فراهم آورد. به طور کلی، مشارکت سیاسی می‌تواند زمینه ایجاد مشروعیت و یا بحران‌های عمومی در جامعه شود. هانتینگتون در کتاب سامان سیاسی به این موضوع اشاره دارد که اگر مشارکت سیاسی فراتر از قابلیت ساختاری کشورها باشد، زمینه بی‌ثباتی سیاسی را فراهم می‌کند. ثبات و امنیت سیاسی تابعی از شاخص‌های مربوط به تعادل اقتصادی، هنجاری و راهبردی می‌باشد.

هر گونه انسجام سیاسی و اجتماعی تاثیر خود را بر نشانه‌های امنیت عمومی گروه‌های شهروندی به جامی گذارد. تغییر در ساخت اجتماعی عامل موثری در دگرگونی‌های فرهنگی و راهبردی خواهد داشت. انسجام اجتماعی مربوط به شرایطی است که اولاً نظام عمومی هر کشوری در وضعیت توسعه قرار گیرد. تمامی نظریه‌پردازان توسعه به این موضوع اشاره دارند که بسیاری از جوامع سنتی دارای ثبات سیاسی و اجتماعی هستند، زیرا در جوامع سنتی نشانه‌هایی از تغییرات فراگیر به وجود نمی‌آید.

هر گونه انسجام اجتماعی مربوط به شرایطی است که رویکردهای مختلفی بین نخبگان سیاسی به وجود آمده و هر جریان سیاسی در صدد باشد تا اهداف خود را فراتر از «قانون»، «هنجارهای اجتماعی» و یا «توافق مرحله‌ای» حاصل نماید. اقتدار سیاسی در شرایطی به وجود می‌آید که گروه حاکم از قابلیت لازم برای کنترل امور عمومی برخوردار باشند. اقتدار سیاسی با مفاهیمی همانند اراده حکومت پیوند دارد. اقتدار زمانی حاصل می‌شود که نظام سیاسی برای تحقق اهداف خود از سازوکارهای خشونت‌آمیز استفاده نکند. اقتدار سیاسی تابعی از چگونگی کنش ارتباطی نخبگان، گروه‌های اجتماعی و ساخت حکومت است.

۳-۵. کنش نهادمند و ثبات سیاسی

توسعه اجتماعی و اقتصادی منجر به تغییراتی در ساختار فرهنگی، هنجاری و اجتماعی می‌شود. در چنین شرایطی هر واحد سیاسی نیازمند آن است که اولاً زمینه لازم برای ارتقای سطح کنش نهادمند گروه‌های شهروندی و نهادهای سیاسی را به وجود آورد. در مرحله دوم، نهادهای سیاسی، انتظامی و امنیتی هر کشوری می‌بایست از قابلیت لازم برای مدیریت بحران‌ها برخوردار باشند. در هر جامعه‌ای شکل‌های مختلفی از تنش و بحران به وجود می‌آید.

کنش نهادمند نیازمند بهره‌گیری از سازوکارهای هنجاری و آموزشی برای تحقق مراحل ثبات و توسعه سیاسی خواهد بود. امنیت سیاسی در شرایطی حاصل می‌گردد که نظام‌های حکومتی از قابلیت لازم برای مدیریت تنش برخوردار باشند. اگر کشوری نتواند قابلیت خود را ارتقا دهد و یا اینکه کنش ارتباطی موثری با نخبگان، رسانه‌ها و گروه‌های اجتماعی و مجموعه‌های ذی‌نفوذ در جامعه برقرار نماید، در آن شرایط با نشانه‌هایی از بحران آشکار و یا ستیزش‌های نهفته روبه‌رو خواهد شد (کیخا، ۱۳۸۳: ۷۵).

نظام‌های سیاسی برای ارتقا موقعیت و جایگاه خود نیازمند آن هستند که اولاً زمینه لازم برای توانمندسازی نهادهای اجتماعی را به وجود آورند. به هر میزان که نهادها از قابلیت و توانمندی بیشتری برخوردار باشد، در آن شرایط امکان کنش ارتباطی آنان در فضای عمومی کشور بیشتر می‌شود. به این ترتیب، شکل‌بندی‌های هر نظام و ساختار سیاسی در شرایطی از قابلیت لازم برای توسعه برخوردار است که بتواند اولاً زمینه توانمندسازی نهادها را به وجود آورد، ثانیاً از قابلیت لازم برای توانمندسازی کارگزاران برخوردار شود.

مهم‌ترین مسئله‌ای که هانتینگتون درباره آن بحث داشته، مربوط به ثبات سیاسی می‌باشد. هر جامعه‌ای که از انگیزه لازم برای مشارکت برخوردار باشد می‌بایست زیرساخت‌های لازم برای ثبات سیاسی را داشته باشد. مشارکت در جامعه محلی یعنی فرآیند به کارگیری توانمندی‌های فردی یا گروهی ذینفعان برای دستیابی به یک هدف گروهی. در این فرایند، رفتار آگاهانه، خواست جمعی، پذیرش جمعی، انتخاب وجود نیازهای مشترک اهمیت دارند که می‌بایست منجر به ثبات سیاسی شود.

ثبات به منزله شرایطی است که نهادهای اجتماعی بتوانند زمینه لازم برای سامان سیاسی را به وجود آورند. در نگاه هانتینگتون؛ سطح اشتراک سیاسی یک جامعه، رابطه میان نهادهای سیاسی آن و نیروهای اجتماعی ترکیب‌کننده این نهادها را بازتاب می‌کند. یک نیروی اجتماعی می‌تواند





یک گروه قومی، مذهبی، منطقه‌ای، اقتصادی و یا منزلتی باشد. نوسازی یک جامعه مستلزم تکثر و تنوع نیروهای اجتماعی آن است. هر چه جامعه پیچیده‌تر و ناهمگون‌تر باشد، طبیعی است که نیازمند نهادهای سیاسی موثر و در هم تنیده‌ای است که بتواند همبستگی مکانیکی را به همبستگی اجتماعی تبدیل کند (هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۱۸).

ثبات سیاسی عامل اصلی همکاری نهادها و ساخت‌های عمومی در هر جامعه‌ای محسوب می‌شود. نهادهای سیاسی در شرایطی می‌توانند نقش موثری در روابط اجتماعی حکومت ایفا نمایند که از قابلیت لازم برای اثبات‌سازی محیط برخوردار شوند. آنچه در یک فرایند مشارکت موفق مهم است احساس نیاز برای حل یک مشکل، شناخت آن مشکل و احساس نیاز به همکاری گروهی با توجه به میزان دانش و توانمندی افراد و شناخت آنان از توانایی‌ها و امکانات موجود برای حداکثرسازی ثبات سیاسی و اجتماعی است.

ثبات سیاسی در شرایطی به وجود می‌آید که امکان جذب گروه‌های اجتماعی و نیروهای اثرگذار بر اساس قواعد حکومتی وجود داشته باشد، به عبارت دیگر بین حکومت، جامعه، نهادهای سیاسی و گروه‌های نسلی می‌بایست توافق و هماهنگی به وجود آید. در غیر این صورت زمینه برای ایجاد تضادهای اجتماعی به وجود می‌آید. در فرهنگ علوم اجتماعی، «آلن بیرو» ثبات سیاسی را بر اساس میزان مشارکت قانونمند و نهادمند گروه‌های اجتماعی در ساختار سیاسی تبیین و تعریف می‌کند. هر گونه مشارکت نهادمند باید بتواند ثبات سیاسی را در سطوح اجتماعی و ساختاری باز تولید و ارتقا دهد (بیرو، ۱۳۸۰: ۲۵۷).

ثبات سیاسی در شرایطی به وجود می‌آید که مشارکت گروه‌های اجتماعی ماهیت همکاری جویانه، سازنده و اثربخش داشته باشند. در چنین شرایطی ثبات سیاسی و اجتماعی به منزله شناخت فراگیر بازیگران و کارگزاران از نهادهای اجتماعی و حکومتی برای ارتقای قابلیت‌های ساختاری است. در این فرایند ثبات سیاسی منجر به ارتقای شأن و منزلت انسان و گروه‌های اجتماعی در راستای مسئول ساختن شهروندان و نهادهای اجتماعی در روند ارتقای سطح تصمیم‌گیری حکومتی برای ارتقای موقعیت شهروندان در نظم عمومی خواهد بود.

ثبات سیاسی در شرایطی به وجود می‌آید که امکان همکاری‌های سازنده و موثر به وجود آید. مشارکت در فضای ثبات سیاسی می‌تواند حاصل شود. به هر میزان نظام‌های سیاسی از ساخت‌ها و نهادهای قوی‌تری برخوردار باشند به ثبات سیاسی موثرتری نایل می‌شوند. ثبات سیاسی به مفهوم کنش مؤثر بازیگرانی است که امکان مشارکت گروه‌های اجتماعی را امکان‌پذیر سازد. توسعه



ملی بدون توجه به نشانه‌های ثبات سیاسی امکان‌پذیر نبوده و ساختار حکومتی را با چالش‌های عمومی روبه‌رو می‌سازد.

در نظام‌های سیاسی باثبات میزان همکاری گروه‌های اجتماعی با یکدیگر افزایش می‌یابد. از سوی دیگر نشانه‌هایی از مشارکت دولت و ساخت اجتماعی را می‌توان مشاهده کرد. در فضای بحران سیاسی و اجتماعی نه تنها ثبات سیاسی از بین می‌رود بلکه زمینه برای بی‌اعتمادی متقابل جامعه و حکومت اجتناب‌ناپذیر خواهد شد. در فضای مبتنی بر همکاری و مشارکت دولت و گروه‌های اجتماعی نشانه‌هایی از ثبات و همکاری متقابل بازیگران به‌وجود می‌آید.

۳-۶. انسجام‌بخشی اجتماعی و ثبات سیاسی

انسجام‌بخشی محور اصلی امنیت سیاسی کشورهای در حال توسعه خواهد بود. نظریه پردازان امنیت به این موضوع توجه و اشاره دارند که به هر میزان کشورها از «انسجام سیاسی» و «انسجام اجتماعی» بیشتری برخوردار باشند، سطح امنیت سیاسی آنان افزایش خواهد یافت. امنیت رابطه متقابل با کنش سیاسی بازیگران و انسجام ساختاری آنان دارد. در فضای مبتنی بر انسجام سیاسی زمینه برای انجام فعالیت‌های ارادی و داوطلبانه برای حفظ ساختار افزایش می‌یابد. هر گونه کنش ساختاری رابطه متقابل بین نهادهای اجتماعی، ثبات سیاسی و همبستگی بازیگران مختلف دارد. بعد دوم ثبات سیاسی رابطه مستقیم با «مشارکت نهادمند» دارد. به هر میزان مشارکت گروه‌های سیاسی و اجتماعی در یک کشور افزایش بیشتری پیدا کند، طبعاً میزان امنیت و انسجام آن کشور ارتقا خواهد یافت. مشارکت نهادمند به‌عنوان فرآیندی محسوب می‌شود که از طریق آن اعضای یک جامعه در امور محله، شهر یا روستای خود بر اساس قواعد حقوقی و راهبردی کشور شرکت می‌کنند. در فضای انسجام ساختاری و نهادینه شده شکل‌های مختلفی از کنش ارتباطی در روابط شهروندان به وجود می‌آید.

هر گونه کنش ارتباطی به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم در امنیت‌سازی و شکل‌دادن به حیات اجتماعی بازیگران نقش موثر و تعیین‌کننده‌ای خواهد داشت. مشارکت نهادمند رابطه مستقیم با ثبات سیاسی کشورها دارد. هیچ کشوی بدون مشارکت حقوقی، نهادی و ساختاری قادر نخواهد بود تا اهداف سیاسی و راهبردی خود را تأمین کند. مشارکت نهادمند به مفهوم و به معنای سطحی از مشارکت است که در آن هر یک از بازیگران سهمی در چیزی یافتن و سود بردن از آن دریافت می‌کنند (پیرو، ۱۳۸۰: ۲۵۸).



امنیت سیاسی بدون نشانه‌هایی از انسجام فرهنگی، انسجام اجتماعی و انسجام ساختاری حاصل نمی‌شود. انسجام نشانه‌هایی از مشارکت همکاری جویانه، قانونی و نهادی در روابط بازیگران اجتماعی، سیاسی و گروه‌های پراکنده شهروندی را منعکس می‌سازد. هر گونه امنیت سیاسی تابعی از چگونگی کنش نهادمند، حضور و دخالت آگاهانه، داوطلبانه، فعال، مؤثر و مسئولانه گروه‌های ذینفع در اموری که به آن‌ها مربوط بوده و یا اینکه از سازوکارهای قانونی و حقوقی برای ارتقای موضوع بهره می‌گیرند.

سایر نظریه پردازان نیز تلاش دارند تا شکل خاصی از رابطه متقابل و همکاری جویانه بین نهادهای سیاسی و اجتماعی را فراهم آورند. در این شرایط انسجام اجتماعی نهادمند مبتنی بر شکل خاصی از مشارکت، مداخله اجتماعی خلاق و کنش رفتاری است که می‌تواند زمینه لازم برای سازوکارهای همکاری جویانه را فراهم سازد. در این فرآیند نشانه‌هایی از مشارکت فعالانه بازیگران به وجود آمده و هر یک از احزاب و نهادهای سیاسی تلاش دارند تا رابطه متقابل بین جامعه و ساختار حکومتی را شکل دهند.

انسجام اجتماعی در روند مشارکت سیاسی حاصل می‌شود. به همین دلیل است که نشانه‌های امنیت سازی عموماً در فضای تغییر ادراکی قرار می‌گیرند. هر گونه انفعال می‌تواند نهادهای سیاسی و اجتماعی را متصلب سازد. انسجام اجتماعی نهادینه شده رابطه متقابل انسان، دولت و ساخت سیاسی را منعکس می‌سازد. در این فرآیند بازیگران فاقد کنش انفعالی بوده و عموماً تلاش دارند تا هر گونه همبستگی سیاسی و ساختاری را با نشانه‌هایی از کنش ارتباطی قانونمند پیوند دهند. در این روند هر گونه تصمیم‌گیری ماهیت مشارکتی داشته و طیف گسترده‌تری از شهروندان در آن سهیم می‌شوند. مشارکت سیاسی قانونمند رابطه متقابلی بین انسان، دولت و نهادهای سیاسی را امکان‌پذیر می‌سازد.

انسجام در شرایطی حاصل می‌شود که ساختار اجتماعی بتوانند رابطه متقابل سیاسی و حکومتی مشارکتی منعطف و نهادینه شده را شکل دهند. انسجام سیاسی و اجتماعی رابطه همکاری جویانه، مستقیم و مشارکتی با نهادهای عمومی را به وجود آورده و این امر منجر به متعادل سازی انتظارات عمومی جامعه در فضای رقابت‌های سیاسی خواهد شد. هر گاه نهادهای سیاسی قابلیت لازم برای مشارکت فراگیر را نداشته باشند در آن شرایط نظام سیاسی، دچار بحران و تضادهای درون ساختاری خواهند شد.

نتیجه:

هر واحد سیاسی در روند توسعه و نوسازی نیازمند بازتولید ساختار اجتماعی و سیاسی خواهد بود. تحقق این امر را می‌توان در قالب نفوذ حکومتی مورد سنجش قرار داد. بنابراین شکل دیگری از امنیت سازی مربوط به «نفوذ حاکمیتی» است. بسیاری از کشورهای در حال توسعه عموماً در فضای «بحران نفوذ» قرار می‌گیرند. بحران نفوذ مربوط به شرایط و فضایی است که هر یک از نهادهای سیاسی و ارکان حکومتی تلاش می‌کنند تا معادله سیاسی خود را بر اساس سازوکارهای کنش ارتباطی شکل دهند.

در چنین شرایطی قواعد، سلسله مراتب و جایگاه نهادهای سیاسی به گونه تدریجی کاهش می‌یابد. توضیح آنکه هر گونه نفوذ حاکمیتی فقط از طریق مشارکت قادر خواهد بود تا قدرت سیاسی را به طریق مسالمت‌آمیز دست به دست و منتقل نماید. به هر میزان کشورها از نهادهای سیاسی باثبات‌تری برخوردار باشند، در آن شرایط به قابلیت‌های ساختاری بیشتری برای اعمال نفوذ حاکمیتی نائل می‌شوند. نفوذ حاکمیتی رابطه مستقیم با شکل‌بندی‌های سیاسی و اجتماعی توسعه یافته کشورها دارد.

هر گونه نفوذ حاکمیتی زمانی حاصل می‌شود که قالب‌های هنجاری کشورها با نشانه‌هایی از کنش ارتباطی همکاری جویانه پیوند یابد. کشورهای توسعه یافته که دارای نهادهای باثبات سیاسی می‌باشند، طبعاً از نفوذ بیشتری برخوردار بوده و قادر خواهند بود تا زمینه لازم برای همکاری‌های داوطلبانه شهروندان و رعایت قواعد هنجاری را فراهم آورند، در غیر این صورت معادله سیاست با نشانه‌هایی از تغییر روبرو شده و امکان کنش همکاری جویانه بازیگران برای تحقق اهداف و نهادهای سیاسی سازمان یافته و موثر را فراهم نمی‌سازد.

نفوذ حاکمیتی دارای سطوح مختلفی می‌باشد. سطح اول سطوح حاکمیتی پذیرش قالب‌های هنجاری است. هر کشوری که با نشانه‌هایی از رسانه‌های سیاسی قوی برخوردار باشد، زمینه لازم برای نفوذ حاکمیتی را فراهم می‌کند. سطح دوم نفوذ حاکمیتی مربوط به چگونگی نهادینه‌سازی ارزش‌ها در فضای سیاسی و ساختاری خواهد بود. کنترل معادله قدرت بدون توجه به نهادینه‌سازی قالب‌های ارزشی و هنجاری از طریق سازوکارهای مسالمت‌آمیز حاصل نمی‌شود.

همان‌گونه که راس موضوع مربوط به مشارکت هنجاری را برجسته می‌سازد، امکان کنترل قواعد ساختاری نیز فراهم می‌شود. نفوذ حاکمیتی نیازمند رابطه مستقیم فرد، ساخت سیاسی و الگوی کنش ارتباطی شهروندان در فضای رقابتی خواهد بود. مشارکت سیاسی شهروندان مبتنی





بر قالب‌های هنجاری بوده و می‌تواند رابطه متقابل نهادینه شده بین کارگزارانی را به وجود آورد که از قابلیت لازم برای اثربخشی بر حکومت برخوردارند. نفوذ حاکمیتی در شرایطی حاصل می‌شود که اولاً بین ساخت اجتماعی و نظام سیاسی تضاد به وجود نیاید. ثانياً امکان مشارکت کارگزاران و شهروندان در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی فراهم شود. ثالثاً هر گونه تناوب و جابجایی قدرت بدون سازوکارهای خشونت‌آمیز انجام گیرد.

- ایوبی، حجت الله (۱۳۷۷). **مشارکت انتخاباتی و مشارکت سیاسی**، مجموعه مقالات، تهران: سفیر.
- باتیمور، توماس برتون. (۱۳۹۲). **نخبگان و جامعه: به انضمام در آمدی بر روش های تحقیق تجربی درباره نخبگان**. ترجمه علیرضا طیب، تهران: پردیس دانش.
- پیرو، آلن (۱۳۸۰). **فرهنگ علوم اجتماعی**، چاپ چهارم، ترجمه دکتر باقر ساروخانی، تهران، کیهان.
- بیگدلو، مهدی. (۱۴۰۰). **مهمترین مولفه‌ها و شاخص‌های فرهنگ سیاسی ایرانیان در عصر شبکه‌های اجتماعی از منظر نخبگان دانشگاهی. پژوهشنامه علوم سیاسی**، ۱۶(۲)، ۷۲-۴۳.
- بینگهام، جی. و آلموند، گابریل. (۱۳۷۵). **جامعه‌پذیری سیاسی و فرهنگ سیاسی**. ترجمه علیرضا طیب، **مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی**، (۱۱۳ و ۱۱۴)، ۳۱-۲۲.
- پوستین‌چی، زهره. (۱۳۸۹). **نشانه‌شناسی فرهنگ سیاسی مقاومت در دفاع مقدس، نگین ایران**. ۹ (۳۴)، ۶۰-۳۹.
- حاجی یوسفی، امیرمحمد. (۱۳۸۴). **گونه‌شناسی روش‌های مطالعه جامعه‌شناسی سیاسی ایران. پژوهش‌نامه علوم سیاسی**، ۱ (۱)، ۱۱۸-۹۷.
- خسروی، محمدعلی و شهسواری فرد، شهره (۱۳۹۵). **فرهنگ سیاسی نخبگان حاکم و کارآمدی سازمان‌های غیردولتی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه دولت پژوهی**، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره دوم، شماره ۸: ۱۸۹-۲۲۹.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰)، «عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ (قدرت هویت)»، جلد دوم، ترجمه حسن چاووشیان، تهران: انتشارات طرز نو.
- کاظمی، سید علی اصغر (۱۳۷۶). **بحران نوگرایی و فرهنگ سیاسی در ایران معاصر**، تهران: قومس.
- کوهن، سائول (۱۳۸۷)، «ژئوپلیتیک نظام جهانی»، ترجمه عباس کاردان، تهران: انتشارات ابرار معاصر.
- کیخا، عصمت. (۱۳۸۳). **فرهنگ سیاسی شیعه و مناسبات آن با فرهنگ ایرانی و غربی. فصلنامه شیعه‌شناسی**، ۲(۸)، ۸۳-۶۹.





• یوسفی، علی (۱۳۸۲). انسجام اجتماعی در ایران، (بخش نظری)، تهران: معاونت امور اجتماعی و شوراهای وزارت کشور.

منابع لاتین:

- Adefisoye, Taiwo Oladeji, and Bamidele Oluwaseun. (2016). "The role of political education in promoting attitudinal change for sustainable democracy in Nigeria.", *Journal of Political Science*, 147-154.
- Jakubowska, U., & Kaniasty, K. (2015). Predictors OF Political Participation In Poland: Gender And Period Effects In The Context Of Political Transformation. *Ceskosloveenska Psychological*, 59-79.
- Reidy, C. M., Taylor, L. K., Merrilees, C. E., Ajduković, D., Biruški, D. Č., & Cummings, E. M. (2015). The political socialization of youth in a post-conflict community, *International Journal of Intercultural Relations*, 45, 11-23.
- Rivera, R., & Santos, D. (2016). Civic and Political Participation of Children and Adolescents: A Lifestyle Analysis for Positive Youth Developmental Programs. *Children & Society*, 30(1), 59-70.
- Stekelenburg, J., Klandermans, B., & Akkerman, A. (2016). Does Civil Participation Stimulate Political Activity?. *Journal of Social Issues*, 72(2), 286-314.
- Stockemer, D. (2014). What drives unconventional political participation? A two level study. *The Social Science Journal*, 51(2), 201-211.
- van der Meer, T. (2016). Neither bridging nor bonding: A test of socialization effects by ethnically diverse voluntary associations on participants' inter-ethnic tolerance, inter-ethnic trust and intra-ethnic belonging. *Social science research*, No. 55, 63-74.